

# نشست علمی تأثیرات جهانی شدن در خط‌مشی‌گذاری عمومی در جمهوری اسلامی ایران

سخنران: جناب آقای دکتر سیدعلی حسینی تاش<sup>۱</sup>

تاریخ برگزاری: ۸۸/۱۲/۲۰

موضوع مورد بحث را در یک تقسیم‌بندی اولیه می‌توان از دو منظر بررسی کرد: نخست، جنبه نظری؛ یعنی اینکه اساساً جهانی شدن با سیاست‌گذاری عمومی چه ارتباطی دارد، و دوم، جنبه عملی که مربوط به جمهوری اسلامی ایران است. جنبه عملی را نیز می‌توان در دو سرفصل واکاوی کرد: نخست، بحث‌های شکلی؛ یعنی آنچه به ماهیت سیاست‌گذاری - صرف‌نظر از محتوای سیاست‌ها یا مسائل و یا دستور کار سیاست - مربوط می‌شود، و دوم، بحث‌های محتوایی و مضمونی که ناظر به مسائل مشخصی است، و به‌منزله مسائل جهانی شدن مدنظر بوده و باید بدان پرداخت. در بخش نخست، اینکه اساساً با پدیده‌ای به نام جهانی شدن روبه‌رویم یا خیر، و اگر هستیم به چه چیزی جهانی شدن می‌گوییم، بحث نظری و انتخابی است و می‌توان از میان اشکال مطرح‌یکی را انتخاب، و آن را بررسی کرد؛ اما در بخش دوم، باید روشن‌سازیم دقیقاً مسئله‌ای که با آن روبه‌رویم، چیست؟ به فرض، این مسائل مربوط به مسائل جهانی شدن باشد. مهم نیست که نام آن را مسائل جهانی شدن بگذاریم یا نه، پرداختن به این مسئله از نظر ارتباطش با بُعد نظری آن موضوعیت دارد؛ یعنی طیفی از مسائل را که به‌منزله مسائل جهانی شدن مطرح می‌شود، با توجه به مبنای نظری آن تحلیل کنیم تا دریابیم موارد مواجهه با آن کدام است و با توجه به آن، عکس‌العمل نشان دهیم. در هر صورت، به نظر می‌رسد پایه نظری بحث مهم است؛ اما نتیجه قطعی را می‌توانیم از بخش عملی بحث به دست آوریم.

بحث جهانی شدن<sup>۲</sup> با حساسیت‌هایی همراه است؛ یعنی در بسیاری از جوامع، نسبت به این موضوع، حساسیت وجود دارد؛ مانند حساسیت‌هایی که درباره موضوع مدرنیزاسیون وجود دارد؛ زیرا چه در بحث مدرنیزاسیون و چه در بحث جهانی‌سازی، در اغلب موارد به‌صورت پنهان، یک مدل و الگویی به‌صورت کاملاً طبیعی بدون دخالت فعال برنامه‌ریزی شده وجود دارد؛ بی‌آنکه ناشی از اراده بخش‌هایی از جهان انسانی باشد، و این به‌نوعی اقتضای عصر زندگی ماست و روندی است که جهت و راستای تاریخ را می‌سازد و از این رو یک امر طبیعی است. آن‌گاه خودبه‌خود یک قضاوت ارزشی ایجاد می‌شود. طبیعی است هر جایی که با این موضوع

۱. استاد دانشگاه و مشاور رئیس مجلس شورای اسلامی.

همراهی کند، رو به آینده دارد و هر جا همراهی نکند، از قافله عقب می‌ماند. این مفروض در پس این بحث وجود دارد و ناخودآگاه حساسیت ایجاد می‌کند و اساساً طرح این مسئله، افتادن در دام این موضوع است؛ یعنی طرح مباحث مدرنیزاسیون، افتادن در دام مدرنیزاسیون، و طرح مسائل جهانی‌سازی، افتادن در دام جهانی‌سازی است.

بنابراین ابتدای بحث، پیشنهاد این قضیه و ایضاح خود جهانی‌سازی است که آن را چگونه تعریف، و به چه شکلی بیان کنیم. در کنار مفهوم جهانی شدن، مفاهیم دیگری نیز وجود دارد که گاهی به صورت مترادف، و گاهی به جای یکدیگر مطرح می‌شوند. برای نمونه، بین‌المللی‌سازی<sup>۳</sup> گاهی به گونه‌ای به کار می‌رود که با جهانی‌سازی مترادف می‌شود؛ ولی عده‌ای نیز تلاش دارند بگویند اینها مفاهیمی متفاوت‌اند. یا فراملی‌گرایی<sup>۴</sup>، یعنی عبور از عصر ملیت، مفهومی دیگر نزدیک به بحث جهانی‌سازی است. به همین صورت، مسائلی مانند امپریالیسم، کاپیتالیسم و مواردی از این دست که تا حدودی همراه هم دیده می‌شوند؛ اما هر کدام از این مفاهیم را باید در چهارچوب نظری خودشان تحلیل کرد؛ آن‌گاه در این چهارچوب نظری روشن می‌شود که چه نسبتی میان این مفاهیم وجود دارد. در رویارویی با مسئله جهانی‌سازی، دیدگاه‌هایی مختلف مطرح شده است که در ابتدا آنها را بیان می‌کنم تا موضوع بحث روشن شود.

یک نگاه طرف‌دارانه و در عین حال مطلق نسبت به جهانی‌سازی وجود دارد. رویکرد دیگر آن است که هم جهانی‌سازی را مطلق می‌بیند و هم نسبت به آن، نگاه جانب‌دارانه دارد و خوش‌بینانه با این مفهوم برخورد می‌کند. از این منظر، جهانی‌سازی یعنی اینکه یک امر جهانی شکل بگیرد و جهانی که به معنای جهان نیست، جهان شود؛ یعنی شکل‌گیری یک کل و فرایند کل شدن، از طریق نزدیکی و انضمام عناصر و اجزا. مبنای این رویکرد، بیشتر تکنولوژیک فناورانه است؛ بدین معنا که بحث را با ظاهر فنی مطرح می‌کند. این مسئله به موضوع فناوری ارتباطات و اطلاعات برمی‌گردد و اینکه با توسعه و شکل‌گیری تکنولوژی‌های جدید اطلاعاتی و ارتباطی، فاصله زمانی و مکانی زایل، و گونه‌ای فشردگی زمان و مکان ایجاد می‌شود و این طبیعت تکنولوژی است. نتیجه زوال فاصله‌ها آن است که نوعی یگانگی، یک‌پارچگی و همسانی در جهان رخ می‌دهد. اینکه این نسخه‌ای که شکل می‌گیرد، با الگوهای موجود برخی کشورها شباهت دارد یا ندارد، مسئله مهمی نیست؛ بلکه مسئله‌ای طبیعی است که با این توضیح، خودبه‌خود به وجود می‌آید. اگر تکنولوژی اطلاعات در برخی جوامع، نقش خود را زودتر ایفا کند، در مراحل بعد، آن جهانی که شکل می‌گیرد، به آن جوامع شبیه‌تر است و این امر کاملاً طبیعی است. از این دیدگاه، این روند به دلایل زیادی مثبت است؛ از جمله اینکه، یکی از نتایج

---

3. Internationalization.

4. Transnationalization.

جهانی شدن، امکان انتخاب است؛ یعنی افزایش دامنه انتخاب‌ها برای انتخاب‌گران. از این رو، آزادی عمل با جهانی سازی افزایش می‌یابد؛ زیرا حیطه انتخاب، گسترش پیدا می‌کند و دسترسی به جاهای دیگر و انتخاب گزینه‌هایی که در گذشته وجود نداشته است، امکان پذیر می‌شود. این موضوعی است که یکی از نظریه پردازان که چند اسطوره را به عنوان اسطوره‌های جهانی سازی تحت عنوان «بیشتر بهتر است» یا «هرچه بیشتر بهتر است»، ارائه کرده است؛ یعنی هرچه امکان انتخاب بیشتر باشد، بهتر است. بدین ترتیب، جهانی سازی این امکان را فراهم می‌سازد. این رویکرد مطلق‌گراست؛ یعنی پیش‌بینی این رویکرد براساس توضیحاتی که دارد، آن است که کثرت‌ها از بین می‌روند و به تدریج به سمت وحدت سوق پیدا می‌کنند؛ فرهنگ‌های متنوع به تدریج حذف می‌شوند و فرهنگ قوی‌تری به وجود می‌آید؛ اقتصادهای متعدد و متنوع به تدریج از بین می‌روند و اقتصاد قوی‌تری شکل می‌گیرد. در حوزه‌های دیگر نیز به همین صورت است؛ یعنی نوعی حرکت کثرت‌زدایی و یکی سازی به منزله امری مطلق در جریان است و تداوم دارد. این رویکرد تا حدودی Technical است و دست‌کم بیشتر با ظاهر فنی مطرح می‌شود.

درمقابل این دیدگاه، نگاه بدبینانه‌ای وجود دارد. در نگاه بدبینانه سه رویکرد مطرح است:

۱. عده‌ای اصل موضوع را نفی می‌کنند؛ یعنی معتقدند اصلاً اتفاق مهمی رخ نداده است؛ ما در عالم واقع، با مسئله‌ای واقعی به نام جهانی سازی روبه‌رو نیستیم. موضوع جهانی سازی یک امر گفتمانی یا ذهنی و یا یک سری افسانه‌ها و اسطوره‌هایی است که ما در عالم گفتمانی و ذهنی مان شکل می‌دهیم؛ ولی در عمل، امر ادغام و یکی شدن، از ابتدای خلقت وجود داشته است و کمابیش هم ادامه خواهد داشت؛ یعنی نزدیک شدن جهان، افزایش کانال‌های ارتباطی و افزایش تعاملات و مراودات، جزئی از واقعیت همیشگی تاریخ بشر بوده و از ابتدا هم وجود داشته است. نمونه‌های متعددی نیز برای این قضیه بیان می‌شود. بنابراین اتفاق جدیدی رخ نداده است. دنیا در حال تغییر، و همیشه هم در حال تغییر بوده است. یکی از مشخصه‌های این تغییر آن است که همه اشکال روابط، گسترده‌تر می‌شود و البته تکنولوژی‌ها هم به این مسئله کمک می‌کنند و پاسخ‌گوی خواست گسترش روابط است. این یک رویکرد مقابل است.
۲. رویکرد دیگر، انتقادی یا بدبینانه است؛ یعنی جهانی سازی یا جهانی شدن را پدیده‌ای می‌دانند که باید با شک بدان نگریست و لایه‌های پنهانی درون آن را تشخیص داد. یکی از دیدگاه‌هایی که در این رویکرد وجود دارد، دیدگاهی است که مبنای آن اقتصادی است و بیشتر موضوع را در حوزه اقتصاد تحلیل می‌کند. این دیدگاه مبتنی بر نوعی تحلیل مارکسیستی است و همان بحث کاپیتالیسم و سرمایه‌داری را مطرح می‌کند؛ بدین معنا که جهانی سازی عرصه یا مرحله جدیدی است که سرمایه‌داری برای ادامه حیات خود آن را پیدا کرده است. با توجه به اینکه سرمایه‌داری به‌طور مکرر با بحران روبه‌رو می‌شود، پیوسته درگیر پیدا کردن

فرصت‌هایی است که بتواند از بحران‌ها عبور کند و حیات خودش را ادامه دهد. بنابراین، جهانی‌سازی تمهیدی سرمایه‌دارانه و کاپیتالیستی است. اگر آن را به‌منزله یک پروژه بینیم، و حتی اگر آن را به‌مثابه یک پروسه نیز تلقی کنیم، باز هم دینامیسم سرمایه‌داری است. بنابراین، ماهیت آن را باید در ماهیت سرمایه‌داری ببینیم. اگر رویکردی ضدسرمایه‌داری داریم، طبیعی است انتقادهایی که متوجه سرمایه‌داری است، متوجه جهانی‌سازی نیز هست؛ زیرا فرایندی مرتبط با مسئله سرمایه‌داری است.

۳. رویکرد دیگر که بیشتر جنبه فرهنگی دارد، رویکردی است که پس‌اساختارگرایان<sup>۵</sup> دارند. اینها کم‌وبیش جهانی‌سازی را همان چیزی تفسیر می‌کنند که در ادبیات ما به نام «تهاجم فرهنگی» مطرح است؛ یعنی جهانی‌سازی را به‌منزله یک شیوه پسامدرن استعمار در نظر می‌گیرند. از دیدگاه آنها، امر فرهنگی، ماهیت و خمیرمایه اصلی شبکه قدرت جهانی، و قدرت‌ورزی اصلی، قدرت‌ورزی فرهنگی است؛ یعنی مسئله اصلی جهانی‌سازی، تأثیرگذاری و نفوذ فرهنگی است. این نفوذ از طریق رسانه‌های قوی جهانی، شبکه‌های ماهواره‌ای و تلویزیونی، اینترنت، فیلم‌های هالیوودی و گفتمان‌هایی که با عنوان گفتمان‌های علمی در حوزه‌های دانشگاهی رواج پیدا می‌کند، شکل می‌گیرد. بنابراین، با ساختاری گفتمانی و ماهیتاً زبانی روبه‌رویم. در واقع، جهانی‌سازی مسئله‌ای در حوزه بازی‌های زبانی و شیوه جدیدی برای نفوذ و تحت تأثیر قرار دادن است. این رویکرد نیز کم‌وبیش بدبینانه و انتقادی است؛ با این تفاوت که مسئله اصلی را حوزه فرهنگ و تأثیرگذاری فرهنگی می‌داند و از جمله، خودِ مباحثی را هم که به نام جهانی‌سازی مطرح شده است، نوعی قدرت‌ورزی، و درون همین فضا می‌بیند. گفت‌وگو درباره جهانی‌سازی، تلاشی برای جهانی‌سازی است. بدین ترتیب، این مسئله نیز در دایره بحث فرهنگی قرار دارد.

درمقابل این رویکردها، رویکردهای میانه‌ای نیز وجود دارد که هرکدام به‌گونه‌ای به واقعیت پدیده‌ای جدید با عنوان جهانی شدن یا جهانی‌سازی اذعان دارند. این رویکردها بر این اساس که چه پدیده‌هایی را محور اصلی قرار می‌دهند، تفکیک و تقسیم‌بندی می‌شوند. یکی از موضوع‌های مهم در این رویکردها آن است که آیا برای اولین مرتبه است که جهانی‌سازی اتفاق می‌افتد؟ یعنی پدیده جدیدی است، یا اینکه به اشکال مختلفی پیش از این نیز وجود داشته است؟ برخی از رویکردهای میانه توضیح می‌دهند که این پدیده جدیدی نیست؛ ولی این متفاوت از گذشته است. در زمان‌های مختلفی با موضوع جهانی‌سازی روبه‌رو بوده‌ایم. می‌توان ظهور امپراتوری‌های بزرگ را نوعی جهانی‌سازی در نظر گرفت؛ ولی ماهیتاً با آن چیزی که امروز جهانی‌سازی می‌نامیم، فرق می‌کند. بنابراین، می‌توانیم جهانی‌سازی را به‌منزله پدیده‌ای جدید مورد توجه قرار دهیم. اینکه آیا جهانی‌سازی گسست از مدرنیته است یا در

---

5. Post-structuralist.

درون آن، موضوع دیگری است که گروه‌های میانه‌بان پرداخته‌اند، رویکردهای مختلفی درباره این دیدگاه وجود دارد:

یک نظریه آن است که این مرحله تکاملی مدرنیته است، نه مرحله تکاملی سرمایه‌داری. در واقع، نوعی تحول شدید یا زیربنایی در بعضی از موضوع‌های اصلی مدرنیته رخ می‌دهد؛ مانند اینکه عناصر اصلی مدرنیته، الزاماً به همان شکل باقی نمی‌ماند. برای نمونه، یکی از پایه‌های مدرنیته، به کار بردن قدرت به شکل استعماری است. در جهانی‌سازی، قدرت به کار گرفته می‌شود، ولی نه به شکل استعماری؛ بلکه به شکل پسااستعماری از آن استفاده می‌شود. بنابراین، از این زاویه با مدرنیته تفاوت دارد.

یک موضوع نیز آن است که آیا جهانی‌سازی مدرنیته را تغییر می‌دهد؟ یعنی با جهانی‌سازی، عصر جدیدی درست می‌شود یا خیر؟ دیدگاه میانه‌ای وجود دارد که براساس آن می‌توان گفت گسستی در مدرنیته ایجاد نمی‌شود؛ ولی شاید یک نوع جهانی‌سازی مدرنیته یا نوعی مدرنیته فراخ و بزرگ و یا فاز متأخری از مدرنیته داریم که نمی‌توان گفت دقیقاً در آن تغییری ایجاد نمی‌شود؛ بلکه تغییر قابل توجهی دیده می‌شود؛ اما به معنای ایجاد گسست در مدرنیته نیست.

از دیگر موضوع‌های مطرح در دیدگاه‌های میانه آن است که آیا جهت‌گیری جهان به سمت کثرت است یا وحدت؟ یعنی در پدیده‌هایی که دیده می‌شود، بیشتر کثرت وجود دارد یا وحدت؟ پاسخ، میانه است؛ یعنی برخی رویکردها که به این موضوع می‌پردازند، پاسخشان میانه است و آن اینکه، نباید صرفاً جهانی‌سازی را به معنای هضم موضوع‌های متکثر در موضوع‌های قوی و حاکم تلقی کنیم؛ یعنی این‌گونه نیست که همه فرهنگ‌ها در یک فرهنگ بزرگ‌تر، قوی‌تر و حاکم‌تر حل می‌شوند و به یک فرهنگ واحد می‌رسیم؛ یا همه اقتصادها و سیاست‌ها ادغام می‌شوند. در واقع گونه‌ای دیالکتیک وحدت و کثرت داریم.

بعضی از موضوع‌های محلی، از چهارچوب محلی خارج می‌شوند و شکل جهانی پیدا می‌کنند. این موضوع‌ها کماکان تداوم می‌یابند؛ ولی بازتولید می‌شوند؛ یعنی دیگر در شکل گذشته خودشان نیستند؛ بلکه دو تحول اساسی پیدا می‌کنند: نخست اینکه حوزه موجودیتشان محلی نیست؛ یعنی این موضوع، زمانی در حوزه محلی موجودیت داشته است؛ ولی الآن حوزه موجودیتشان جهانی است؛ و دوم اینکه، اینها در برخورد با موضوع‌های هم‌سنخ دیگر، خود را برای هم‌سازی با اقرانشان بازسازی می‌کنند؛ یعنی این‌گونه نیست که فرهنگ محلی در اثر این تحول جهانی از بین برود.

دراثر این فرایند، دو اتفاق رخ می‌دهد: نخست اینکه در این فرهنگ، تحولاتی اتفاق می‌افتد که بتواند به گونه‌ای در کنار فرهنگ‌های دیگر تداوم یابد؛ زیرا با ارتباطاتی روبه‌رو می‌شود که پیش‌تر مواجهه نبوده است (ادیان، تحول پیدا می‌کنند؛ چون گفت‌وگوهایی بین ادیان صورت می‌گیرد که پیش‌تر صورت نمی‌گرفته است)؛ دیگر اینکه، چه بسا یک موضوع محلی، مانند یک

دین یا فرهنگ و یا شیوه اقتصادی ناشناخته، یکبارہ جهانی می‌شود؛ یعنی با همان ویژگی‌ها، سطح جهانی پیدا می‌کند. باوجوداین، نقطهٔ مقابلی هم هست و آن اینکه، دامنهٔ رسوخ موضوع‌ها گسترش می‌یابد و بدین ترتیب، موضوع‌های قرین خود را از صحنه بیرون می‌کند. بنابراین، نوعی امواج وحدت و کثرت داریم. این گونه نیست که همه چیز در قالب ادغام و یک‌پارچه‌سازی باشد؛ ولی شعاع طرح موضوع‌ها گسترش می‌یابد. موضوع‌ها باید خود را مستعد گسترش کنند، وگرنه از بین می‌روند. به‌هرحال، موضوع‌های مختلفی وجود دارد که این دیدگاه میانه به‌عنوان موضوعات چالشی با رویکردهای دیگر مورد بحث قرار می‌دهد. بدین ترتیب، در مباحث جهانی‌سازی رویکردهایی وجود دارد که می‌کوشند خود را از جنبهٔ ایدئولوژیک خارج سازند و ماهیت عملیاتی‌تری پیدا کنند.

صرف‌نظر از اینکه موضوع جهانی شدن را چگونه تلقی کنیم، به‌اجمال این مسئله که در حدود ۲۵-۳۰ سال اخیر شاهد موج جدیدی هستیم که عناصر جدیدی دارد، تا حدود زیادی پذیرفتنی است. یکی از این عناصر که بسیار بدان توجه می‌شود، موضوع فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات و نقش آنهاست. عنصر دیگر، تحولاتی است که تحت تأثیر فروپاشی نظام سوسیالیستی ایجاد شده و اینکه نوعی گرایش به نظام لیبرالیستی در حوزهٔ اقتصاد، و آزادسازی، کم کردن کنترل‌ها و افزایش ارتباطات در حوزه‌های تجارت، مالی و بازار سرمایه به وجود آمده است. مورد دیگر اینکه، قدرت گفتمانی، به‌طور ملموس، مؤثر و سریع، به شکل قدرت نرم، جایگزین قدرت سخت شده و موضوع گفتمان‌سازی به شیوه‌ای از سیاست‌ورزی در دنیا تبدیل می‌شود. همچنین در مسائل و پدیده‌های اجتماعی تحرک شدیدی دیده می‌شود و تا حدودی همهٔ موضوع‌های اجتماعی متحرک و بسیج می‌شوند؛ مهاجرت‌ها گسترش می‌یابد؛ سرمایه‌ها به‌سرعت جابه‌جا می‌شوند و نوعی آزادی و تحرک بیشتر در پدیده‌ها و مسائل اجتماعی شکل می‌گیرد.

ازجمله موضوع‌هایی که تا حدود زیادی مورد اذعان قرار گرفته این است که الگو و سبک امریکایی و غربی در جهان رسوخ بیشتری پیدا کرده است. برای نمونه، کاربرد مدل اقتصادی، شیوه‌های فرهنگی، سبک زندگی و مقوله‌های دیگر در حوزهٔ اطلاعات و حوزه‌های دیگر، براساس مدل امریکایی و غربی در دنیا کاربرد بیشتری یافته است. بنابراین، صرف‌نظر از اینکه به این موضوع‌ها یک کلیت ایدئولوژیک داده شود، برخی از آنها مورد اذعان است و به شکلی متفاوت در دهه‌های اخیر در حال رخ دادن است که به مجموع آنها جهانی شدن یا جهانی‌سازی اطلاق می‌کنیم.

در عین حال، استدلال‌هایی می‌شود مبنی بر اینکه نقش و وزن هریک از این تحولات در نتیجه‌گیری مهم است، و اینکه این اتفاقاتی که در این سی سال رخ داده، در وضع موجود غرب یا امریکا و یا کشورهای جهان سوم چه تغییراتی ایجاد کرده است. برخی بر این باورند

که تغییرهایی که تحت تأثیر این رویدادها در نظام‌ها و مدل‌های غربی اتفاق افتاده، بیشتر از تغییرهایی است که کشورهای دیگر مجبور شدند آنها را بپذیرند. البته این به معنای نفی رسوخ الگوی امریکایی نیست؛ زیرا این تغییر در امریکا و به وسیله امریکایی‌ها ایجاد شد و سپس در دنیا رسوخ پیدا کرد و بدین معنا نیز نیست که جامعه غربی با موضوع جهانی‌سازی مسئله‌ای ندارد.

حقیقت آن است که جامعه غربی نیز با موضوع جهانی‌سازی مسئله دارد و در واقع یک فرایند تطبیق یا ملاحظه جهانی‌سازی در آنجا نیز مطرح است. اینکه آیا جهانی شدن به معنای گسترش سلطه امریکا و غرب بر جهان است یا نه، آنچه مسلم است اینکه، رویکردهایی ایدئولوژیکی، به‌ویژه در خود امریکا و غرب وجود دارد؛ اما درباره این موضوع اختلاف نظر است. عده زیادی معتقدند شاید آنچه به نام جهانی‌سازی مطرح می‌شود، آغازی برای فروپاشی سلطه غرب و امریکا باشد. به هر حال، این موضوع جای بحث دارد تا ابعاد آن روشن شود؛ ولی بین جهانی‌سازی، جهانی‌گرایی و جهانی بودن تفاوت وجود دارد؛ یعنی خود را در سطح و در بستر جهان حس کردن و آگاهی جهانی داشتن باهم تفاوت دارند و این مسئله در بحث تأثیر می‌گذارد. عده‌ای نسبت به یک وجه آن رویکرد بدبینانه، و نسبت به جنبه دیگر آن رویکرد خوش‌بینانه دارند. این موضوع‌ها نیز در این دامنه مطرح است.

اما سیاست‌گذاری - سیاست‌گذاری عمومی - مفهومی است که در درون خود، یک مفهوم دولت - ملت را دربردارد؛ یعنی سایه موضوع و پدیده دولت - ملت را در سیاست‌گذاری عمومی می‌بینیم. یکی از مسائل مطرح در بحث جهانی‌سازی، سرنوشت دولت است. حتی افرادی که می‌گویند جهانی‌سازی به معنای پیدایش یک جهان یک‌پارچه نیست - بلکه بدین معناست که موضوع‌های ملی، جهانی شوند - معتقدند تحت تأثیر این پدیده، بر موجودی که ما با عنوان دولت می‌شناسیم، فشار زیادی وارد می‌شود. در واقع، تا حدودی ماهیت آنچه به نام دولت می‌شناختیم، از جهانی‌سازی تأثیر می‌پذیرد؛ گرچه لزوماً این مسئله به معنای انتظار برای از بین رفتن دولت ملی نیست. بنابراین، اینکه دولت، افزون بر جنبه وضعی، از لحاظ وجودی و ماهیتی نیز جنس و ماهیت دیگری پیدا می‌کند، یکی از موضوع‌هایی است که در سیاست‌گذاری تأثیر می‌گذارد. پس کسی که به نابودی دولت اعتقاد داشته باشد، به زایل شدن سیاست‌گذاری نیز باور پیدا می‌کند؛ یعنی سیاست‌گذاری ملی تا حدودی موضوعیتش را از جنبه نظری از دست می‌دهد؛ ولی اعتقاد غالب این نیست که دولت زایل می‌شود؛ اما به هر حال دولت تحت فشار شدید قرار می‌گیرد و سیاست‌گذاری آن را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

آنچه تا حدود زیادی در این زمینه خاص - سیاست‌گذاری - مورد توافق است اینکه، دسترسی‌ها بیشتر می‌شود؛ یعنی در هر پدیده‌ای که در این جهان در نظر بگیریم، تعداد بازیگرانی که در این پدیده یا رویداد سهم دارند، افزایش می‌یابد. تحت تأثیر موضوع جهانی‌سازی، اولاً، هر

دولتی باید انتظار داشته باشد در موضوع‌هایی که تا به حال سیاست‌گذاری می‌کرده است، تأثیرهایی جدید از وجهه‌های تازه پیدا شود؛ یعنی دیگرانی پیدا شوند که در آنجا تأثیر بگذارند؛ و ثانیاً، هر دولتی باید انتظار داشته باشد در جاهایی که تاکنون تأثیر نداشته است، تأثیرگذاری‌اش را آغاز کند. در اینجا لازم است درباره مفهوم سیاست‌گذاری توضیحی را بیان کنم. بین واقعیت موجودی به نام سیاست، با موجودی به نام سیاست‌گذار، نباید رابطه مکانیکی قایل شویم. این گونه نیست که سیاست مربوط به سیاست‌گذار باشد. سیاست و سیاست‌گذار هر کدام موجودی جداگانه‌اند. براساس مفهومی که از سیاست و سیاست‌گذاری داریم، این دو باهم رابطه برقرار می‌کنند. اگر این مطلب روشن شود، آن‌گاه می‌توانیم تا حدودی وارد بحث تأثیر جهانی‌سازی شویم؛ یعنی سیاست به معنای آنچه موجود است. سیاست به معنای واقعیت سیاست، امری عینی است، نه ذهنی. به امری که در عمل موجود است، سیاست می‌گوییم. در یک دوره زمانی، در مجموعه‌ای از اعمال که همه افراد انجام داده‌اند، یک الگو، قواره و نظمی می‌بینیم که بدان سیاست می‌گوییم. پس سیاست را باید در یک محیط کنش جمعی تشخیص دهیم.

اما سیاست‌گذار در جایگاهی است که می‌خواهد بر این قواره حاکمیت داشته باشد، ولی در واقعیت این قواره، تنها سیاست‌گذار حضور ندارد؛ بلکه این قواره در عمل شکل گرفته است؛ یعنی به سنت‌های آن جمع، نیروهای دیگر که در آن جمع عمل می‌کنند و همه محدودیت‌های موجود مربوط می‌شود. بنابراین، سیاست‌گذار در مقام یک عامل و بازیگر واقعی، با در نظر گرفتن بازیگران دیگر و عواملی که سیاست را شکل می‌دهند، به شکل دهی سیاست می‌پردازد. بدین ترتیب، این قواره در یک شبکه وسیع‌تری شکل می‌گیرد.

شکل‌گیری در یک شبکه وسیع‌تر دو معنا دارد: نخست اینکه، مرزی که برای کنش‌گران قایل بودیم، گسترش می‌یابد. اگر تا دیروز این قواره عمل را در بین یک میلیون کنش‌گر می‌دیدیم، چون روابط کنشی و عملی گسترش یافته است و عده‌ای در کنش جمعی اینها دخیل، و گروهی دیگر با کنش جمعی‌شان شریک شده‌اند، نمی‌توانیم مرز را به آن یک میلیون نفر محدود کنیم؛ بلکه باید، برای نمونه، پنج میلیون نفر را در نظر بگیریم. پس حوزه و محل استقرار سیاست تغییر می‌کند و گسترش می‌یابد؛ زیرا این روابط تنگاتنگ‌اند.

موضوع دوم اینکه، اگر این قواره تحت اثرگذاری یک‌سری از نیروها و قدرت‌ها شکل گرفته است و تغییر می‌یابد، پس پویایی دارد. این عوامل تأثیرگذار، افزایش پیدا کرده است. پس هم حوزه‌ای که این کنش‌ها را باهم می‌بینیم گسترش می‌یابد و هم مجموعه‌ای که در شکل دادن دخالت دارند، تعدد و تکثرشان بیشتر می‌شود. این تغییر منطقی و تئوریک‌ای است که مسئله جهانی‌سازی - با توضیحاتی که دادیم، بی‌آنکه وارد محتوا شویم - در امر سیاست‌گذاری دارد. از این مسئله چند نتیجه نظری نیز می‌توان به دست آورد: نخست اینکه،



خود سیاست به تدریج به یک سیاست جهانی تبدیل می‌شود؛ یعنی برخی سیاست‌های مربوط به جاهای دیگر، ما را دربرمی‌گیرند و ما خودبه‌خود در درون آنها قرار می‌گیریم. بنابراین، مفهوم سیاست می‌تواند از حالت ملی<sup>۶</sup> خارج، و فراملی یا جهانی شود و سیاست عمومی که مفهوم دولت - ملت را در کانون خود داشت، تا حدودی از این مرزها فراتر رفته و سیاست‌سازی دولت سخت‌تر می‌شود؛ زیرا مانند مشارکت در یک شرکت سهامی است که سهام‌دارانش پرشمارند. هنگامی که در یک شرکت سهامی خاص هستید و پنج سهام‌دار دارید، در تأثیرگذاری مؤثرترید؛ ولی اگر در یک سهامی عام باشید که تعداد زیادی سهام‌دار دارد، نقش و تأثیرگذاری شما بسیار محدود و سخت می‌شود. بدین ترتیب، سیاست‌های ملی و عمومی نیز چنین وضعیتی پیدا می‌کند؛ زیرا عوامل مؤثر در آن زیاد می‌شود و تحولات سیاسی به‌آسانی انجام نمی‌پذیرد؛ یعنی این‌گونه نیست که به‌راحتی سیاست‌گذار تشخیص دهد سیاست موجود با آنچه در ذهن اوست، تطابق ندارد و بکوشد آنها را باهم تطبیق دهد. پس تأثیر عملی او در سوق دادن مسائل به‌سوی آنچه مراد اوست، کاهش می‌یابد.

از دیگر مسائل موجود، عنصر جامعه یا جمعیت کنش‌گر است. به‌لحاظ نظری، عده‌ی زیادی بر این باورند که آنچه به نام جامعه و نیز دولت می‌شناسیم، وقتی به مفهومش مراجعه کنید، یک نوع حالت و حالت گرفتن را نشان می‌دهد. دولت همان قواره و مدل، و به همین ترتیب، جامعه نیز یک وضعیت است. وضعیت به دوران مدرنیته و پیش از جهانی‌سازی مربوط است. جهانی‌سازی اجازه‌ی وضعیت داشتن را به ما نمی‌دهد؛ یعنی جهانی‌سازی به دلیل تحرکاتی که دارد، به‌طور مرتب وضعیت‌ها را به هم می‌زند. بنابراین، با آن معنا و ماهیت وجودی که پیش‌تر جامعه داشتیم، حالا نداریم. عده‌ای معتقدند جوامع به سمت جنبش پیش رفته‌اند. اکنون با یک‌سری تحرکات و یک‌سری جهش سروکار داریم؛ نه با جامعه. جامعه یعنی وضعیت، و عمدتاً سیاست‌گذار، جامعه را جامعه می‌کند. سیاست‌گذاری از یک نظر به‌معنای استقرار عقلانیت در جامعه است. این جامعه‌ای که می‌خواهید اعمال عقلانیت کنید، یک چیز متحرک و سیال، و بیشتر از جنبش<sup>۶</sup> است تا از جنبش جامعه<sup>۷</sup>. خود این مسئله هم اساساً در ماهیت و معنای سیاست‌گذاری تأثیرگذار است. نتیجه اینکه، ماهیت سیاست‌گذارانه‌ی دولت تحت تأثیر جهانی‌سازی عوض می‌شود؛ یعنی دولت و سیاست‌گذار کماکان هستند؛ اما دولت در مقام سیاست‌گذار ماهیت دیگری پیدا می‌کند.

عده‌ای کوشیدند با استعاره‌ی جابه‌جایی دولت باغبان با دولت شکاربان این مسئله را نشان دهند. درواقع، این استعاره می‌گوید همه‌ی تلاش یک باغبان صرف این می‌شود که وضعیت باغ را در جزئیاتش شکل دهد؛ باغبان شکل باغ را نگه می‌دارد و با تمام باغ بودن باغ، سروکار دارد. دولت باغبان با جامعه این‌گونه عمل می‌کند؛ یعنی می‌کوشد وضعیتی که به آن جامعه

<sup>۶</sup>. Movement.

<sup>۷</sup>. Society.

می‌گوییم، وضعیتی باشد که مورد نظر اوست؛ اما با پدیده جهانی سازی این کار بسیار دشوار است. در مقابل، شکاربان دنبال این نیست که محیط شکار چه شکل و وضعیتی داشته باشد؛ بلکه موضوع‌ها و حرکت‌های خاصی را دنبال می‌کند.

نمونه دیگر، موضوع ماهی پرورشی است. در محیط دریای طبیعی، ماهی صید می‌شود؛ ولی در استخر و محیط پرورش ماهی، ماهی پرورش می‌یابد. در فرایند جهانی سازی، این استخر و محیط بسته پرورشی، به دریا و یک محیط باز تبدیل می‌شود. دغدغه شما این است که تعدادی بچه‌ماهی را در این دریا بریزید تا همیشه ماهی وجود داشته باشد؛ هرچند می‌دانید ماهی‌گیرهای مختلفی در جاهای مختلف این ماهی‌ها را صید می‌کنند. در اینجا دغدغه شما این نیست که ماهی تولید کنید تا بعدها صید شود؛ هدف آن است که این دریا همیشه غنی باشد و بازیگران مختلفی هم که با این دریا سروکار دارند، می‌کوشند این دریا همیشه غنی باشد. دغدغه شکاربان نیز این است که در گوشه‌های مختلف منطقه، شکار کافی وجود داشته باشد، نه اینکه آن را پرورش دهد. در واقع سیاست‌گذاری دولت، از شکل‌دهی متن<sup>۸</sup> به تأثیرگذاری در زمینه<sup>۹</sup> تبدیل می‌شود؛ یعنی دولت، دیگر جامعه را به مثابه یک Text نمی‌نویسد. سیاست‌گذاری در گذشته، یعنی دقیقاً وضعیت جامعه را بنویسید. سیاست‌گذاری به تدریج از اینکه Text نوشته شود به این سو می‌رود که در عناصری که نوشتار Text را تحت تأثیر قرار می‌دهد، تأثیر داشته باشیم؛ یعنی باید در Context تأثیرگذاری داشته باشیم، تا جامعه بتواند عناصری را داشته باشد.

با یک نمونه دیگر، سخنم را پی می‌گیرم. در امتداد بزرگراه شهید همت تهران، پلی و وجود دارد که از روی بزرگراه شهید مدرس رد می‌شود. در این تقاطع، سه ورودی دیگر نیز به بزرگراه همت وارد می‌شود؛ یکی از سمت شمال، یکی از سمت جنوب و دیگری هم از سمت خیابان افریقا. این چهار ورودی در یک نقطه به هم می‌رسند. پلیس راهنمایی و رانندگی، همواره با قرار دادن ماشینی در این قسمت، نیمی از بزرگراه همت را می‌بندد تا این تردها را کنترل کند؛ زیرا نتیجه آن این است که امکان ورود کمتر شده، در نتیجه، در مدرس شمالی، مدرس جنوبی و خیابان افریقا، ترافیک بزرگ ایجاد می‌شود. پلیس مسیر بزرگراه همت را تنگ می‌کند تا از این طریق فرصتی ایجاد شود که ورودی‌های دیگر نیز بتوانند وارد شوند و تعادل ایجاد شود. این یک نمونه سیاست‌گذاری باغبانی است که با دخالت خود، جزئیات را برای ایجاد تعادل شکل می‌دهد. پس اگر قرار است یک نفر در بزرگراه همت، پنج دقیقه معطل شود، بهتر است در مدرس هم پنج دقیقه معطل شود؛ نه اینکه در همت یک نفر پنج دقیقه در ترافیک معطل شود و در مدرس، پانزده دقیقه. بنابراین، در اینجا یک تعادل ایجاد می‌شود؛ اما وقتی این کار را انجام می‌دهید، چیزی به نام شعور طبیعی را که در طبیعت هست، نادیده گرفته‌اید. اگر یک ماه این

---

8. Text.

9. Context.

کار را انجام ندهید، همه کسانی که می‌خواهند از مدرس وارد بزرگراه همت شوند، راه بهتری را انتخاب می‌کنند؛ یعنی از مدرس همان اندازه خودرو خواهد رفت که باید برود و در نتیجه آنجا پنج دقیقه، و اینجا هم پنج دقیقه معطل خواهد شد؛ یعنی به جای سیاست‌گذاری باغبانی و دخالت مستقیم پلیس برای ایجاد تعادل، اگر پلیس جلو خیابان حقانی هم یک تابلو بزند که از این مسیر هم می‌توانید به بزرگراه همت بروید و بقیه‌اش را به عقل طبیعی جمعی واگذار کند، به این رویکرد، سیاست‌گذاری شکاربانی گفته می‌شود.

پس یکی از مسائلی که صرف‌نظر از جامعه و کشور خاص، در این موضوع مطرح می‌شود، این است که توقع سیاست‌گذاری به این سمت سوق پیدا می‌کند که بسترها را شکل دهیم. بدیهی است اگر بخواهیم با شکل دادن بسترها، در خود متن‌ها و موضوع‌ها نتیجه بگیریم، به دانش بالاتر و سیاست‌گذاری ماهرانه‌تری نیاز داریم. پس کیفیت و پیچیدگی سیاست‌گذاری تحت تأثیر جهانی شدن افزایش می‌یابد.

این موضوع درباره جمهوری اسلامی بیشتر موضوعیت پیدا می‌کند؛ زیرا در جمهوری اسلامی ایران، برای سیاست‌گذار تعهدات بیشتری ایجاد کرده‌ایم؛ یعنی سیاست‌گذار در جمهوری اسلامی باید مطالبات بیشتری را پاسخ دهد و محدودیت‌های بیشتری را رعایت کند. در واقع یک سری خواسته‌های زیاد از طبیعت و ماهیت جامعه خودمان داریم که این موضوع را جدی‌تر می‌کند. اگر به‌طور دقیق بخواهیم بگوییم در حوزه عملی با چه مسائلی روبه‌رویم، بسیار متعدد خواهد بود. برای نمونه، یکی از مسائل این است که همه علائق ما از خارج تأثیر می‌پذیرند و اغلب مسائل اساسی ما، دنباله‌ای در دست بازیگران دیگر دارد.

شما با هر موضوعی که درگیر شوید، درمی‌یابید که بازیگران دیگری هستند که برحسب اینکه شما چه کنشی می‌کنید، آنها واکنشی متفاوت انجام می‌دهند که می‌تواند کنش‌های شما را بی‌تأثیر کند. برای نمونه، اگر بخواهید یک سامان‌دهی درباره اخلاق اجتماعی داشته باشید، درمی‌یابید که از هر راهی بخواهید تأثیرگذاری را در اختیار بگیرید، راهی برای تأثیرگذاری جاهای دیگر به وجود می‌آید. برای نمونه، به راحتی امکان مهاجرت دارید و یا با تسهیلاتی که ایجاد می‌شود، انتخابات، بسیار راحت‌تر از گذشته صورت می‌گیرد. امکانات زیادی برای عمل و آزادی انتخاب در همه صحنه‌ها فراهم است؛ مثلاً به راحتی تلویزیون را می‌بندید یا یک کانال دیگر را نگاه می‌کنید، به راحتی یک شغل را رها می‌کنید و در کشوری دیگر شغل دیگری را انتخاب می‌کنید؛ به راحتی سرمایه را از کارخانه‌ای بیرون می‌کشید و در جایی دیگر سرمایه‌گذاری می‌کنید. با این ردگیری‌هایی که براساس این چهارچوب و الگو بیان کردم، مسائلی را در نظر می‌گیریم. این مسائل دو نوع برخورد دارد: نخست اینکه برای آن سیاست مصداقی مشخص بیان کنیم، و دوم اینکه، این مسائل را باهم جمع کنیم و بگوییم که یک رویکرد سیاست‌گذاری جدیدی لازم است؛ یعنی اینکه باید چه تغییری در سیاست‌گذاری‌هایمان

نسبت به گذشته - با در نظر گرفتن جهانی شدن‌ها در متن جمهوری اسلامی ایران - داشته باشیم.

**پرسش:** باید بپذیریم که جهانی شدن فشارهایی را بر دولت‌های ملی وارد می‌کند؛ به‌گونه‌ای که آنها ناچارند ناظر به این فشارها سیاست‌گذاری‌هایشان را انجام دهند؛ برخلاف دویست سال قبل، که دنیا این‌گونه نبوده است. در آن زمان می‌توانستیم در همین فضای کشورمان، متن یک جامعه را از پیش معلوم کنیم و بنویسیم؛ اما اکنون تنها زمینه و بافتی است که باید درون آن تصمیم بگیریم که چه می‌شود و چه باید بکنیم. اگر این مفروض، پذیرفته شود، می‌توانیم بگوییم رویکرد جدیدی که می‌توانیم در سیاست‌گذاری اتخاذ کنیم، شبیه عملکرد حضرت علی  $\square$  در جنگ صفین است؛ البته سیاست‌گذاری به تعبیر طلبگی، براساس حکم اولی‌شان موضوع خاصی بود که آن را دنبال، و در کل حکومتشان هم همان را اعمال می‌کردند؛ اما در مقطع خاصی مانند جنگ صفین، در اصل اینکه آیا مالک اشتر برگردد، حکمیت را بپذیرد و اینکه شخص حکم از طرف امام چه کسی باشد، همه این تصمیم‌ها، سیاست‌هایی بود که امیرالمؤمنین  $\square$  اتخاذ کردند. اما این سیاست‌ها ناشی از همان فشارها بود؛ یعنی آن حضرت ناظر به آن فشارها این تصمیم‌ها را می‌گرفتند و اگر آن فشارها نبود، تصمیم‌های دیگری می‌گرفتند؛ اما دست‌کم ما شیعیان معتقدیم که این تصمیم‌ها در واکنش به آن فشارها، بهترین تصمیم بود. در جهان کنونی، اگر دولت جمهوری اسلامی دویست سال پیش مستقر شده بود، انتظاری از آن داشتیم و سیاست‌گذاری خاصی را باید اعمال می‌کردیم؛ اما هم‌اکنون که در قرن ۲۱ هستیم و هر تصمیمی که بخواهیم بگیریم، عوامل متعددی از خارج و سطح بین‌الملل بر آن تأثیرگذار خواهد بود و ناچاریم ناظر به آنها سیاست‌هایمان را اتخاذ کنیم. کسانی که می‌خواهند این سیاست‌گذاری را نقد یا بررسی کنند یا درباره آن نظر دهند، باید این فاکتور را لحاظ کنند؛ زیرا هنگامی که عده‌ای می‌خواهند سیاست‌های نظام را بررسی کنند، ناخودآگاه مفروض می‌گیرند که ما در شرایط عمل به حکم اولی هستیم و می‌گویند شما به حکم اولی عمل نمی‌کنید و این نادرست است؛ درحالی‌که واقعیت مسئله آن است که در مرحله عمل به حکم ثانوی یا حکم اضطراری هستیم و اگر به آن حکم اضطراری عمل نکنیم، از سیاست‌گذاری مدنظر اسلام خارج شده‌ایم. نظر جناب‌عالی در این باره چیست؟

**پاسخ:** به تعبیر کاملاً مصداقی و عملیاتی، تحت تأثیر جهانی‌سازی، ما با چنین موافقی، زیاد روبه‌رو خواهیم شد؛ یعنی این‌گونه شرایط زیاد پیش می‌آید که با در نظر گرفتن مجموعه‌آثار نیروهای دیگر و اتفاق‌هایی که در صحنه وجود دارد، و برای اینکه بدتر از آن نشود و بتوانید باز هم به یک نقطه‌ای برسید، ناچارید به‌نوعی برخی امور را نادیده بگیرید. بنابراین، این سخن درست است؛ یعنی تحت تأثیر جهانی شدن ما با وضعیت‌های بحرانی، بیشتر روبه‌رو خواهیم شد؛ بدین معنا که پدیده‌های بحرانی بیشتر شکل خواهد گرفت. ویژگی بحران هم این است که

برای مدیریت آن، هدف اصلی تان را تعدیل می‌کنید؛ یعنی هدفی رقیب هدف اصلی شما می‌شود و معلوم نیست اینها کاملاً باهم جمع شوند و این همان مدیریت بحران است. باید این دو هدف را باهم سازگار کنید؛ یعنی هدف اولی خودتان را با پدیده جدیدی که بحران است، هماهنگ کنید. موضوع مدیریت بحران نیز برای شما یک هدف است. تحت تأثیر جهانی‌سازی، ما بیشتر با این موضوع روبه‌رو می‌شویم. پدیده‌های بحرانی در حوزه سیاست بیشتر اتفاق می‌افتد. امروزه بحثی به نام «قوت»<sup>۱۰</sup> در کنار «قدرت»<sup>۱۱</sup> مطرح است؛ یعنی هنگامی که فشارها و تهدیدهای نرم و ظاهراً مشروع زیاد می‌شود، عناصر قوت دولت اهمیت پیدا می‌کند یا مثلاً دولت‌های شکست‌خورده<sup>۱۲</sup> تحت تأثیر همین جهانی شدن به وجود آمدند. اگر جهانی‌سازی یا جهانی شدن موضوعیت نداشت، موضوع *failed state* را هم نداشتیم؛ *failed state* هنگامی مطرح می‌شود که دولتی به دلیل مسئله جهانی شدن در جایی شکست می‌خورد. پس پدیده‌های بحرانی تحت تأثیر جهانی شدن بیشتر می‌شود و موضوع مدیریت بحران کاربرد بیشتری در سیاست‌گذاری‌ها پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، سیاست‌گذاری در بسیاری از مواقع، از وضعیت استراتژیک خارج می‌شود و به وضعیت بحران منتقل می‌شود؛ چیزی که در گذشته کمتر مطرح بود. در گذشته فرض بر این بود که فضای سیاست‌گذاری، حداکثر فضای استراتژیک و رقابت است؛ اما اکنون باید بپذیریم که فضای بحران نیز فضای سیاست‌گذاری است؛ یعنی با وجود اینکه فضا بحرانی است، باید بتوانیم سیاست‌گذاری داشته باشیم. بدیهی است که سیاست‌گذاری در فضای بحرانی، ویژگی‌هایی دارد که شما بیان کردید؛ ولی گستره این بحث بسیار وسیع‌تر است.

**پرسش:** اگر بپذیریم که جهانی‌سازی برای کشورها تبعاتی منفی دارد یا اینکه باعث تمرکز قدرت در یک‌سری نخبگان اقتصادی و سیاسی جهانی می‌شود و یا اینکه وابستگی کشورهای کمتر توسعه‌یافته را به کشورهای توسعه‌یافته بیشتر می‌کند، راه مقابله با آن چیست؟ امروز می‌توانیم بحران را مدیریت کنیم. اگر در آینده بخواهیم مقابله‌ای با موج جهانی شدن داشته باشیم، چه راهکاری را پیشنهاد می‌کنید؟

**پاسخ:** تقریباً در تمام برداشت‌هایی که هست، این جنبه که ما درباره جهانی‌سازی به سمت مقابله برویم یا جهانی‌سازی را مهار کنیم، خارج از بحث است؛ زیرا بنا بر تعریف جهانی‌سازی، موضوع مهار کردن جهانی‌سازی یا مقابله با جهانی‌سازی خارج از دستور کاری می‌شود که این نظریه‌ها ارائه می‌دهند. به نظر من، سخن شما را می‌توان این‌گونه مطرح کرد که نسبت به جهانی‌سازی چه سیاستی داشته باشیم. در این باره، دو بحث مطرح است: نخست اینکه در سیاست‌گذاری‌هایمان، چگونه جهانی‌سازی را لحاظ کنیم؛ یعنی با توجه به فرایند جهانی‌سازی،

---

10. Strength.

11. Power.

12. Failed state.

چگونه سیاست‌گذاری‌مان را تنظیم کنیم. این موضوع، سیاست‌گذاری درباره‌ی جهانی‌سازی نیست، این سیاست‌گذاری با ملاحظه‌ی جهانی‌سازی است. و دوم، سیاست‌گذاری درباره‌ی جهانی‌سازی است؛ یعنی نسبتی که ما با خود موضوع جهانی‌سازی برقرار می‌کنیم. این به موازات رویکردهایی که بیان کردم، هرکدام الگویی دارد. درباره‌ی اینکه چگونه با جهانی‌سازی مقابله کنیم و چه سیاستی داشته باشیم، راهکارهایی وجود دارد که پرداختن بدان‌ها فرصت دیگری می‌طلبد.

**پرسش:** آیا احتمال نمی‌دهید تولید علم و جنبش نرم‌افزاری و پاسخ‌گویی به نیازهای متعدد و جدید به وسیله‌ی نخبگان حوزوی و دانشگاهی و وحدت حوزه و دانشگاه بتواند سازوکارهایی برای مقابله‌ی عملی با موج جهانی شدن باشد؟

**پاسخ:** در پاسخ به این پرسش، باید فرضی را که در پرستش مطرح شد، بسط دهیم. فرض این بود که در قبال رویکردهای منفی نسبت به جهانی‌سازی، چه سیاستی باید داشته باشیم. تقریباً همه‌ی دولت‌ها در سیاست‌گذاری متأثر از جهانی‌سازی، تحت فشارند. فشار برای همه‌ی دولت‌ها هست؛ اگرچه فرصت نیز برای همه‌ی آنها وجود دارد؛ اما دولت‌ها از نظر موازنه‌ی فرصت‌ها، فشارها و تهدیدها فرق می‌کنند؛ برخی دولت‌ها با فشارهای بیشتر و فرصت‌های کمتر، و برخی دیگر با فرصت‌های بیشتر و فشارهای کمتر روبه‌رویند؛ ولی در هر صورت، این پرسش عمومیت دارد و برای همه‌ی دولت‌ها مطرح است. با توجه به اینکه چه رویکرد یا وضعیتی داریم، یک‌سری از موضوع‌ها مشترک است. برای نمونه، با توجه به اینکه فرصت‌هایمان بیشتر است یا فشارهایمان، راه‌حل‌های مستقلى وجود دارد؛ از جمله اینکه تحت تأثیر جهانی‌سازی، قدرت ائتلاف‌سازی، یک مسئله‌ی اساسی است. یکی از راهکارهایی که از این مسئله استخراج می‌شود، آن است که چون بازیگران و ذی‌نفعان زیادند، باید بتوانید آنها را جهت دهید. در پدیده‌های مختلف، باید در تصمیم‌گیری‌ها و اثرگذاری‌ها قدرت بیشتری داشته باشید تا بتوانید آن فشارها را از خودتان بردارید. برای نمونه، خودِ جهانی‌سازی - صرف‌نظر از اینکه شما در موقعیت فشار بیشتر یا فرصت بیشتر باشید - یک‌سری راهکارهای ژنریکی برای همه درست می‌کند. پس برای دو بازیگر که یکی در موقعیت فشار بیشتر و دیگری در موقعیت فرصت بیشتر است، راهکارهای بلندمدت، کوتاه‌مدت، تاکتیکی و استراتژیک متفاوتی وجود دارد. در راهکارهای استراتژیک، بحث‌ها و مدل‌های تقویت قوت دولت مطرح می‌شود که یک موضوع دیگر است. بحث شما به راهکارهای فوری و ضربتی مربوط می‌شود که در این مدل وجود دارد. عمده‌ی بحث در این موضوع، همان است که ما کمابیش در جمهوری اسلامی با آن روبه‌رویم.

**پرسش:** وضعیت فرهنگ‌ها در مسئله‌ی جهانی شدن روشن نشد. وضعیت فرهنگ‌ها در مسئله‌ی جهانی شدن از دو حال خارج نیست؛ یا فرهنگ‌ها به سوی وحدت می‌روند و یا فرهنگ‌های متعدد ایجاد می‌شود. اگر این نظر درست باشد، جهانی شدن امری غیرارادی می‌شود و چه بخواهیم یا نخواهیم، پیش می‌آید. چنین رویکردی منفعلانه است؛ اما اگر این نظریه را در مورد

وضعیت فرهنگ‌ها بپذیریم، هرچه زمان بگذرد، تنوع فرهنگ‌های متعدد بیشتر خواهد شد. برای نمونه، هرچه زمان بیشتر بگذرد، امریکایی، امریکایی‌تر خواهد شد؛ انگلیسی، انگلیسی‌تر خواهد شد. اگر این درست باشد، تأثیر جهانی شدن به شکل دیگری است و جهانی شدن امری ارادی می‌شود. اگر بخواهیم در فرایند جهانی شدن سهیم باشیم، باید مدیریت بر فرهنگ‌ها را بیاموزیم. اینجا مثلاً چهار روش مدیریت بر فرهنگ‌هاست که چگونه فرهنگ خودمان را مدیریت کنیم تا بتوانیم بر فرهنگ‌های دیگر تأثیرگذار باشیم و آنها نیز با ما سازش داشته باشند. برای نمونه، امروز در شهر قم از هفتاد کشور اسلامی طلبه داریم. بنابراین، استانداری قم درباره‌ی زندگی طلبه‌های کشورهای مختلف باید راه زندگی متفاوتی ارائه دهد، وگرنه یک راه خاص متناسب با یک فرهنگ خاص، کارآمد نخواهد بود. پس دو رویکرد مهم در فرهنگ‌ها وجود دارد که هرکدام در مسئله‌ی جهانی شدن تأثیر خاصی خواهند داشت.

**پاسخ:** بله، سخن شما درست است. البته درباره‌ی رویکردهای متفاوت، مطالبی را بیان کردیم؛ ولی فرصت نشد به موضوع‌ها و مسائل مصداقی متأثر از جهانی‌سازی بپردازیم. برای نمونه، در بحث جهانی‌سازی، هویت، یک مسئله‌ی اساسی و عمده است. در بیان سیاست‌های مشخص، حتماً باید مسائل مشخص را فهرست، و سپس سیاست‌های مدنظر را بیان کنیم. مسئله‌ی مورد بحث ما، نوع موضوع‌ها و چگونگی برخورد با آنهاست.

در بحث جهانی‌سازی، تضادها و تعارض‌ها شکل جدیدی پیدا می‌کنند؛ یعنی حوزه‌ی تعارض‌ها تحت تأثیر جهانی‌سازی عوض می‌شود. بنابراین، در چنین شرایطی که در آن پرسش مطرح شد، به‌ناچار به شکل خاصی از تعارض‌ها دچار می‌شویم.